

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۷، مکاشفه ۱۱-۱۲، شیپور هفتم زن، ارژدها و پسر

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه هفدهم است و در مورد مکاشفه ۱۱-۱۲، شیپور هفتم، زن، ارژدها و پسر صحبت می‌کند.

در انتهای فصل ۱۱، از آیه ۱۴، با شیپور هفتم یا بلای سوم آشنا می‌شویم.

به یاد داشته باشید که در پایان فصل ۸، با عقابی آشنا شدیم که سه بار فریاد «وای، وای، وای» سر داد و آنها را به سه شیپور آخر مرتبط کرد. حال، آیه ۱۴ یادآوری می‌کند که وای دوم که در فصل ۹ بود، گذشته است و وای سوم به زودی از راه می‌رسد. حال، من آن را در شیپور شماره ۷ که از آیه ۱۵ شروع می‌شود، به پایان رسیده می‌دانم. بنابراین از ۱۵ تا پایان فصل ۱۱، شیپور هفتم یا فرشته هفتم شیپور خود را به صدا درآورد که وای سوم خواهد بود و صداهای بلندی در آسمان شنیده شد که می‌گفتند: پادشاهی جهان از آن پروردگار ما و مسیح او شده است و او تا ابد سلطنت خواهد کرد.

و آن ۲۴ پیر که بر تخت‌های خود در برابر خدا نشستند، به روی درافتادند و خدا را پرستش کردند و گفتند: «ای خداوند، خدای قادر مطلق، که هستی و بودی، تو را شکر می‌کنیم زیرا قدرت عظیم خود را به دست گرفته‌ای و سلطنت را آغاز کرده‌ای. ملت‌ها خشمگین بودند و خشم تو فرا رسیده بود. زمان داوری مردگان و پاداش دادن به بندها، انبیا و مقدسانت و کسانی که نام تو را گرامی می‌دارند، چه کوچک و چه بزرگ، و زمان نابودی کسانی که زمین را ویران می‌کنند، فرا رسیده است.»

سپس معبد خدا در آسمان گشوده شد و در درون معبد او، صندوق عهد او دیده شد و برق آذرخش غرش، رعد، زلزله و تگرگ شدیدی رخ داد. آن آیات آخر، باز هم، تصاویری از داوری‌های نهایی هستند. و بنابراین، با شیپور هفتم، ما به وضوح در پایان هستیم.

شیپور هفتم ما را به اوج تاریخ رسانده است. توجه داشته باشید که آیه ۱۵ با این شروع می‌شود، و برای تأیید آن، چیزی که در واقع در اینجا می‌بینیم این است که ما رؤیایی نداریم. جالب اینجاست که ما هیچ اتفاقی را نمی‌بینیم، اما در عوض، صداهایی از یک موجود فرشته‌ای یا صداهای بلند در بهشت می‌شنویم، و سپس ۲۴ پیر، در سرودها یا گفتار آنها، محتوای شیپور هفتم را می‌شنویم.

اما شیپور هفتم به وضوح ما را به پایان تاریخ می‌رساند. و با چیزی شروع می‌شود که به نظر من یک موضوع بسیار مهم در کتاب مکاشفه، آیه ۱۵ است، مبنی بر اینکه پادشاهی این جهان اکنون به پادشاهی خداوند ما عیسی مسیح تبدیل شده است. یعنی پادشاهی و حکومت از شیطان و وحش و این جهان و امپراتوری روم اکنون به شخص عیسی مسیح منتقل شده است.

حکومت مسیح اکنون به کمال رسیده است. آنچه در باب‌های ۴ و ۵ در آسمان حقیقت داشت، اکنون به واقعیتی بر روی زمین تبدیل شده است. دعای پروردگار، پادشاهی تو، همانطور که در آسمان است، بر روی زمین نیز باید، اکنون به اوج خود رسیده است.

و برخلاف پادشاهی روم، این پادشاهی اکنون تا ابد سلطنت خواهد کرد. بنابراین انتقال حکومت، انتقال پادشاهی، که یکی از مضامین غالب در مکاشفه است، اینکه چگونه پادشاهی و حاکمیت خدا در فصل‌های ۴، ۵ سرانجام بر روی زمین محقق خواهد شد، اکنون با انتقال پادشاهی از این زمین، به کمال خود می‌رسد، حاکمیت شیطان و وحش، اکنون در دستان خدا و عیسی مسیح است. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، پیر در آیات ۱۶ و بعد از آن است که تفسیر بیشتری از این وقایع و محتوای بیشتر مهر ارائه می‌دهند ۲۴.

و می‌خواهم توجه شما را به دو نکته جلب کنم. اول، با این آیات پایانی در سخنرانی ۲۴ پیر، اول، توجه کنید که چگونه از خدا به زبانی که از فصل ۵ با آن آشنا هستیم، یاد می‌شود. خدا به عنوان قادر مطلق، حاکم مطلق، که قدرت‌ش اکنون در سراسر جهان گسترش یافته است، به تصویر کشیده شده است. جلال او اکنون در سراسر خلقت گسترش یافته است.

اما توجه داشته باشید که او همچنین به عنوان کسی که هست و کسی که بود توصیف شده است. به نظر من، ما چیزی را از قلم انداخته‌ایم. و وقتی به فصل ۱ و آیه ۸، فصل ۱.۴ و ۱.۸، و همچنین در فصل ۴ آیه ۸، برمی‌گردید، این را نسخه‌ای از سه گانه، کسی که هست و بود و خواهد آمد، می‌یابیم.

ما داریم از چیزهایی که قراره اتفاق بیفته غافل میشیم. و من فکر می‌کنم این عمدیه، چون نیازی به این کار نیست. پادشاهی (جهان) از قبل فرا رسیده.

آنچه قرار است بیاید، اکنون یک واقعیت است، با رسیدن پادشاهی ابدی خدا به مکانی که خدا، مسیح او و قوش برای همیشه و تا ابد در آن حکومت خواهند کرد. بنابراین دیگر نیازی به بخش سوم آن عبارت، یعنی کسی که قرار است بیاید، نیست زیرا اکنون پادشاهی او از قبل رسیده و به کمال رسیده است. بقیه آیه ۱۵ نیز، و آیات ۱۷ و ۱۸، بقیه آیات ۱۷ و ۱۸، به یک معنا، ما را با آنچه که به نظر من رشته‌های موضوعی اصلی هستند که در بقیه کتاب به آنها پرداخته خواهد شد، آشنا می‌کنند، جایی که نویسنده می‌گوید، به ویژه در آیه ۱۸، ملت‌ها خشمگین بودند و خشم تو نازل شد، که ما شاهد وقوع آن بودیم، ما شاهد وقوع و آن در صحنه‌های داوری هستیم.

زمان داوری مردگان و پاداش دادن به بندگان تو، پیامبران و مقدسین تو، و همه کسانی که نام تو را گرامی می‌دارند، چه بزرگ و چه کوچک، و نابودی کسانی که زمین را نابود می‌کنند، فرا رسیده است. این امر صحنه‌های داوری و صحنه‌های پاداش و اثبات حقانیت را که در فصل‌های ۱۹ تا ۲۲ خواهیم دید، آماده می‌کند. بنابراین، به یک معنا، این بخش آخر مهر، در قالب گفتار یا سرودهای ۲۴ پیر، رشته‌های اصلی را معرفی می‌کند که بعداً در فصل‌های ۱۹ تا ۲۲ کتاب با جزئیات بیشتری بسط داده خواهند شد.

حال، این ما را به پایان مهر هفتم می‌رساند، و به یک معنا، به پایان تاریخ رسیده‌ایم. با شروع فصل دهم احساس می‌کنید که به اوج رسیده‌ایم. در این زبان، دیگر زمانی وجود ندارد، مجموعه‌ای دیگر از بلاها، هفت، رعد مهر و موم شده‌اند، دیگر زمانی وجود نخواهد داشت، و اکنون اوج نهایی، شیپور هفتم را می‌یابیم. پادشاهی جهان به پادشاهی خدا و پسرش عیسی مسیح تبدیل شده است، اکنون زمان پاداش دادن به مقدسین است، اکنون زمان داوری مردگان است، و شما این حس را دارید که این یک اوج حیاتی در کتاب است.

به این ترتیب، کتاب تقریباً می‌توانست همین جا تمام شود. ما به اوج داستان رسیده‌ایم، به هدف فصل‌های ۵ رسیده‌ایم، هدف تاریخ اکنون فرا رسیده است، دیگر زمانی نمانده است، آن که قرار است بیاید اکنون ۴ رسیده است، پادشاهی او برقرار شده است. با این حال، ما فقط حدود نیمی از کتاب را خوانده‌ایم.

به یک معنا، به نظر می‌رسد فصل‌های ۱۲ و ۱۳ تقریباً آغازگر یک رؤیای جدید هستند. جالب اینجاست که تفسیر دیوید آون و تعدادی دیگر از آثار، در واقع بخش جدیدی را با آیه ۱۹ از فصل ۱۱ آغاز می‌کنند، جایی که معبد خدا در آسمان گشوده شد. به همین ترتیب، در فصل ۴، شاهد گشوده شدن آسمان بودیم؛ اکنون، یک بار دیگر، شاهد گشوده شدن آسمان هستیم.

بنابراین برخی در واقع شروع به دیدن بخش جدیدی کرده‌اند که از فصل ۱۲ و آیه ۱۳ شروع می‌شود. شاید نحوه نگاه به آن اینگونه باشد که مکاشفه دو بار یک داستان را روایت می‌کند. و این تنها روش نگاه به آن نیست، بلکه یک روش است.

این کتاب دو بار یک داستان را روایت می‌کند. یکی از این داستان‌ها در فصل‌های ۴ تا ۱۱ روایت می‌شود و اکنون فصل‌های ۱۲ تا ۲۲ همان داستان فصل‌های ۴ تا ۱۱ را روایت می‌کنند، اما اکنون با استفاده از تصاویر متفاوت، و اکنون به شیوه‌ای دقیق‌تر و عمیق‌تر از فصل‌های ۱ تا ۱۱. با این وجود، فصل‌های ۱۲ و ۱۳ اغلب به عنوان نقطه مرکزی مکاشفه یا نقطه اتکای کتاب توصیف شده‌اند.

چه اینطور باشد چه نباشد، فصل‌های ۱۲ تا ۱۳ به وضوح نقش بسیار مهم و قابل توجهی ایفا می‌کنند. در واقع، ما قبلاً پیشنهاد داده‌ایم که فصل‌های ۱۲ و ۱۳ با جزئیات بیشتری به شرح کشمکش که در فصل ۱۱ دیدیم، خواهند پرداخت، جایی که دو شاهد شهادت خود را به انجام رساندند، اما یک هیولا از ورطه بیرون آمد و آنها را به کام مرگ فرستاد. اکنون دوباره با هیولا آشنا خواهیم شد و اکنون با آن کشمکش آشنا خواهیم شد، اما گویی آن کشمکش در فصل ۱۱ اکنون قرار است با جزئیات بیشتر و بسیار عمیق‌تر از آنچه در فصل ۱۱ بررسی شد، بررسی شود.

فصل ۱۲ ما را با بخشی آشنا می‌کند که به نظر من وظیفه اصلی آن بررسی منبع واقعی درگیری کلیسا است. بنابراین، با شروع از فصل‌های ۲ و ۳، و به ویژه دو کلیسایی که به دلیل امتناع از سازش رنج می‌بردند، و فصل‌های ۱۱ و جاهای دیگر، به تصویر کشیدن کلیسا به عنوان رنج کشیده و شاهد وفادار آن، فصل‌های ۱۳ و اکنون با جزئیات بیشتری به بررسی منبع واقعی درگیری کلیسا، منبع واقعی درگیری که اکنون با آن ۱۲ مواجه هستند، می‌پردازند. به عبارت دیگر، به شیوه‌ای آخرالزمانی واقعی، فصل‌های ۱۲ و ۱۳ پرده را کنار می‌زنند و پرده را کنار می‌زنند و قوم خدا را در یک دیدگاه گسترده‌تر، در یک دیدگاه جدید نشان می‌دهند تا به آنها نشان دهند وقتی به جهان نگاه می‌کنند، و از دست روم رنج می‌برند، و از آنها خواسته می‌شود که از سازش و رنج کشیدن به دلیل آن خودداری کنند.

و یک نفر، آنتیپاس، جان خود را از دست داده است، و یوحنا فکر می‌کند که تعداد بیشتری در راه است. آنها چگونه می‌توانند این را ببینند؟ فصل‌های ۱۲ و ۱۳ پرده را کنار می‌زنند تا به خوانندگان کمک کنند تا از دیدگاهی جدید، منبع واقعی این درگیری و آنچه را که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، واضح‌تر ببینند تا بتوانند آن را ببینند و با نگاهی جدید به آن پاسخ دهند. در فصل ۱۲، با سه شخصیت اصلی آشنا می‌شویم که به نوعی بر صحنه فصل ۱۲ تسلط دارند.

قرار است با زنی آشنا شویم که با جزئیات نسبتاً جالبی توصیف شده است، با ازدها آشنا خواهیم شد و سپس با پسری، پسر آن زن، آشنا خواهیم شد. اما به فصل ۱۲ نگاه کنید. در مکاشفه، فصل ۱۲ آمده است: «و او پسری به دنیا آورد، فرزندی نرینه که با عصای آهنین بر همه ملت‌ها حکومت خواهد کرد».

و، فرزندش به سوی خدا و تخت او ربنده شد. آن زن به بیابان، به مکانی که خدا برایش آماده کرده بود، گریخت، جایی که می‌توانست به مدت ۱۲۶۰ روز از او مراقبت شود. و جنگی در آسمان رخ داد.

میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگیدند و اژدها و فرشتگانش نیز به مقابله برخاستند. اما او به اندازه کافی قوی نبود و آنها جایگاه خود را در آسمان از دست دادند. اژدهای بزرگ به پایین پرتاب شد، مار باستانی که ابلیس یا شیطان نامیده می‌شود و تمام جهان را به گمراهی می‌کشد.

او به زمین افکنده شد و فرشتگانش نیز با او. آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: «اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدا و اقتدار مسیح او فرا رسیده است.» زیرا آن مدعی برادران ما که شبانه‌روز در حضور خدای ما آنها را متهم می‌کند، به زیر افکنده شده است.

ایشان به وسیله خون بره و کلام شهادت خود بر او پیروز شدند. ایشان جان خود را آنقدر دوست نداشتند که از مرگ روی بگردانند. پس ای آسمان‌ها و ای ساکنان آنها، شاد باشید.

اما ای بر زمین و دریا، زیرا ابلیس به سوی شما فرود آمده است. او از خشم لبریز شده است، زیرا می‌داند که زمان کوتاهی دارد. چون اژدها دید که به زمین افکنده شده است، به دنبال زنی رفت که فرزند نرینه به دنیا آورده بود.

به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا بتواند به مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود پرواز کند. هنگامی که قرار بود برای مدتی، دو زمان و نصف زمان، دور از دسترس مار از او مراقبت شود، آنگاه مار از دهانش آبی مانند رودخانه بیرون ریخت تا زن را فرا گیرد و او را با سیل دور نگه دارد.

اما زمین با باز کردن دهانش و بلعیدن رودخانه به زن کمک کرد، به طوری که اژدها از دهانش بیرون آمد سپس اژدها از زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او، کسانی که از احکام خدا اطاعت می‌کنند و به شهادت پایبند هستند، جنگ کند. داستان بسیار جالبی است.

اما کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که سعی کنم کمی از این داستان، از این تعامل بین یک زن و یک اژدها و همچنین پسر زن، را روشن کنم. و دوباره این سوال را در مورد برخی از جزئیات تا جایی که به پیشینه آنها مربوط می‌شود، پرسم. اما این موضوع چگونه در کتاب مکاشفه عمل می‌کند؟ چگونه برای خوانندگان قرن اول در کمک به آنها برای درک و فهم موقعیتی که در آن قرار دارند، عمل می‌کند؟ اول از همه، پرسیدن سوال هویت است.

اولین سوال این است که این زنی که در ابتدای فصل ۱۲ با او آشنا می‌شویم کیست. این زن با عبارات بسیار جالبی توصیف شده است. او خورشید را به تن دارد. ماه زیر پاهایش است.

او ۱۲ ستاره روی سرش دارد. بدون خواندن تمام متن، از پیدایش گرفته تا برخی از ادبیات آخرالزمانی بین عهدین، این زبان خورشید و ماه و داشتن ستاره روی سر اغلب با توصیفی از پدران و همسرانشان مرتبط است. به عنوان مثال، در پیدایش فصل ۳۷، که فکر می‌کنم آیه ۹ است، پیدایش فصل ۳۷ و آیه ۹ را می‌خوانیم. سپس، او خواب دیگری دید و آن را برای برادرانش تعریف کرد.

گوش کن، او گفت، من خواب دیگری دیدم، و این بار خورشید و ماه و ۱۱ ستاره در حال سجده به من بودند، که خواب یوسف را توصیف می‌کرد. بنابراین به خورشید و ماه و ستارگان در ارتباط با ۱۲ پسر اسرائیل، با پدران قوم توجه کنید، و همچنین در کتاب‌هایی مانند عهد ابراهیم، یک اثر آخرالزمانی دیگر، و جاهای دیگر می‌بینیم که خورشید و ماه و ۱۲ ستاره اطراف سر اغلب با پدران قوم و حتی همسرانشان مرتبط هستند. بنابراین این نشان می‌دهد که احتمالاً حداقل در این مرحله، زن نمایانگر ملت اسرائیل است که مسیح از آن آمده است، که بدیهی است، همانطور که در ادامه خواهیم دید، پسری که او به دنیا می‌آورد باید با آن شناخته شود.

بنابراین، در این مرحله، زن احتمالاً نماینده ملت اسرائیل است، اما او مسیح، پسر خدا، مسیح را به دنیا می‌آورد، و جالب اینجاست که زن پس از تولد پسر هنوز نقشی ایفا می‌کند. بنابراین، زن احتمالاً نماینده چیزی بیش از ملت اسرائیل است، بلکه تداوم قوم خدا را نشان می‌دهد، اینکه او اسرائیل است، اما پس از آن او همچنین قوم جدید خدا، قوم خدا متشکل از یهودی و غیر یهودی یا کلیسا در بخش بعدی مکاشفه است. بنابراین، زن احتمالاً از هر دوره زمانی خاصی فراتر می‌رود.

او اسرائیل است، اما واضح است که او نماینده و مظهر کل قوم خداست، و ما قبلاً دیده‌ایم که یوحنا این کار را انجام داده است، با استفاده از زبان عهد عتیق، مانند پادشاهی کاهنان، که در مورد اسرائیل اعمال می‌شد و اکنون در مورد کلیسا، قوم جدید خدا، که اسرائیل را گسترش می‌دهد و شامل افرادی از هر قبیله و زبان و ملتی می‌شود، اعمال می‌شود. و من فکر می‌کنم باید اینگونه به زن اینجا نگاه کنیم. این واقعیت که این زن رنج می‌برد، خب، بگذارید به عقب برگردم؛ این زن همچنین می‌تواند حداقل تا حدی، اگرچه نمی‌گویم در درجه اول و منحصرأ، حداقل به مریم، مادر عیسی اشاره داشته باشد، زیرا او پسر را به دنیا می‌آورد.

اما احتمالاً، بنابراین، زن چیزی بیش از ملت اسرائیل است، بلکه ممکن است مریم را به عنوان بخشی از آن مطرح کند و شامل کلیسا به عنوان قوم خدا نیز بشود. این واقعیت که او دوباره درد زایمان را تجربه می‌کند، یک مفهوم معمول عهد عتیق بود، یک مفهوم آخرالزمانی از درد زایمان که نشان دهنده رنج است، رنج قوم خدا، که اکنون به مسیح، به تولد مسیح منتهی می‌شود. بنابراین این اولین شخصیت است، زنی که نماینده اسرائیل است، اما به طور گسترده‌تر نماینده قوم خدا است، که از اسرائیل عهد عتیق فراتر می‌رود، اما شامل قوم خدا در عهد جدید، کلیسا، متشکل از یهودیان و غیریهودیان نیز می‌شود.

دومین نشانه‌ای که با آن آشنا می‌شویم، اژدها است، اژدهایی که هفت سر و ده شاخ دارد، که هفت نشان دهنده‌ی کمال و بی‌نقصی است، و ده عدد بزرگی است که نشان دهنده‌ی کمال است، بنابراین شما این تصویر را از چیزی که قدرت و اقتدار زیادی دارد، دریافت می‌کنید. اژدها، بار دیگر اژدهایی که در فصل ۱۱ با وحش دیدیم، یک شکل یا تصویر است که از قبل به یوحنا می‌رسد و دارای تاریخچه‌ای است. این اژدها با خود تاریخی به همراه دارد؛ معنایی را به همراه دارد که از طریق استفاده از آن در سراسر ادبیات عهد عتیق و در طول تاریخ عهد عتیق به دست آمده است.

در عهد عتیق، ما اژدها یا هیولای دریایی را به عنوان نمادی از یک پادشاهی یا یک حاکم، در عهد عتیق، در بسیاری از مزامیر و در ادبیات نبوی می‌بینیم که نقش مهمی ایفا می‌کنند. به عنوان مثال، ما اغلب فرعون را در مصر می‌بینیم که به عنوان یک هیولای دریایی یا اژدها به تصویر کشیده شده است. در سایر آثار یهودی، ما اغلب اژدها یا هیولای دریایی را می‌بینیم که برای به تصویر کشیدن امپراتوری‌های شرور، بی‌خدا و ستمگر که با خدا مخالفت می‌کنند و قوم او را آزار و اذیت می‌کنند، استفاده می‌شود.

برای مثال، در مزمور فصل ۷۴، و من فقط چند مثال ارائه می‌دهم، یکی از مزامیر و یکی از متون نبوی، مزمور در آیات ۱۳ و ۱۴، به عقب برمی‌گردم و آیه ۱۲ را می‌خوانم. اما تو، ای خدا، از قدیم پادشاه بوده‌ای. تو ۷۴ نجات را بر زمین می‌آوری.

این تو بودی که با قدرتت دریا را شکافتی. تو سر هیولا را در آب شکستی. تو بودی که سر لویاتان را له کردی.

یکی دیگر از هیولاهای دریایی که با عهد عتیق ارتباط دارد. برخی حتی می‌گویند که به پیدایش برمی‌گردد. شما در ادبیات آخرالزمانی درباره لویاتان و سایر جانوران مشابه مانند اول خنوخ می‌خوانید.

، تو سرهای لویاتان را له کردی و غذای او را به موجودات بیابان دادی. واضح است که در متن شکافتن دریا، هیولای دریایی یا لویاتان، به سرهای لویاتان، یک هیولای هفت سر، توجه کنید که به وضوح نمایانگر فرعون، حاکم مصر در زمانی است که خدا دریا را شکافت و بنی اسرائیل را از آن عبور داد. متن جالب دیگر اشعیا فصل ۵۱ و آیه ۹، نمونه‌ای از یک متن نبوی عهد عتیق را ارائه می‌دهد.

اما در اشعیا فصل ۵۱ و آیه ۹، می‌خوانیم، و این در چارچوب پیش‌بینی پیامبر زمانی است که خداوند خروج جدیدی را آغاز می‌کند که در آن قوم خود را از تبعید بیرون می‌آورد. او قوم خود را که اکنون در تبعید هستند، در یک خروج کاملاً جدید، نجات داده و احیا خواهد کرد. فصل ۵۱ فراخوانی برای خداست تا اکنون برای ایجاد خروج جدیدی به همان روشی که در خروج اول انجام داد، اقدام کند. بنابراین آیه ۹ آغاز می‌شود، بیدار شو، بیدار شو، ای بازوی خداوند، خود را با قدرت بیوشان

بیدار شو، همچون ایام گذشته، همچون نسل‌های پیشین. آیا تو نبودی که رهاب را تکه‌تکه کردی؟ رهاب نام دیگری برای یک هیولای دریایی است. آیا تو نبودی که آن هیولا را شکافتی؟ آیه ۱۰، آیا تو نبودی که دریا و آب‌های ژرفای عظیم را خشک کردی، و در اعماق دریا راهی ساختی تا رستگاران از آن عبور کنند؟ اشاره‌ای آشکار به خروج

بنابراین دوباره، فرعون به عنوان یک هیولای دریایی، به عنوان راحاب، به تصویر کشیده می‌شود که خدا هنگام رهبری بنی اسرائیل، هنگامی که آنها را از فرعون و مصریان نجات داد و از دریای سرخ عبور داد، او را شکست داد. اکنون نویسنده، اشعیا، پیش‌بینی می‌کند که این اتفاق تکرار شود، تکرار آن در یک خروج جدید. جالب است که ترگوم اشعیا، ترجمه آرامی اشعیا در این مرحله، در واقع در آیه ۹، راحاب را به عنوان فرعون در خود متن معرفی می‌کند.

، بنابراین نکته این است که شما یک تاریخ دارید. من می‌توانم متون دیگری را بخوانم، و در ادبیات آخرالزمانی شما یک اژدها یا هیولای دریایی دارید که تداعی‌کننده هرج و مرج و شر، ظلم و قدرت شیطانی است. شما بارها و بارها آن هیولای دریایی را در عهد عتیق دارید که نقش نماینده حاکمان و امپراتوری‌های انسانی را بازی می‌کند که ظالم هستند و با خدا و قوم او مخالفت می‌کنند. بنابراین یوحنا از یک اصطلاح استفاده می‌کند؛ او اصطلاحی را انتخاب کرده است که از قبل تاریخی از معنا را با خود به همراه دارد.

بنابراین وقتی یوحنا از این تصویر اژدها یا هیولای دریایی استفاده می‌کند، از تصویری استفاده می‌کند که از قبل به چیزی خاص اشاره دارد. مهم‌تر از آن، جالب است که اگر چنین باشد، یوحنا با معرفی این اژدها به عنوان شیطان، همانطور که در فصل ۹ انجام می‌دهد، به وضوح قدرت واقعی را به ما می‌گوید. توجه کنید که در آیه ۹، او این اژدهای بزرگ، آن مار باستانی به نام ابلیس یا شیطان را به ما می‌گوید که تمام جهان را گمراه می‌کند. یوحنا به وضوح ما را به پیدایش ۳ بازمی‌گرداند. بنابراین گویی یوحنا اکنون که در فصل ۱۲، می‌بیند، می‌گوید این اژدها همان قدرت شیطانی است که الهام‌بخش سایر امپراتوری‌ها و حاکمان ستمگر بی‌خدا، بت‌پرست و شرور مانند مصر در گذشته بوده است، اکنون دوباره در رویای خود یوحنا در فصل ۱۲ ظاهر می‌شود.

این واقعیت که این اژدها در آیه ۴ به عنوان موجودی با دمی که یک سوم ستارگان را از آسمان جمع می‌کند و به زمین پرتاب می‌کند، توصیف شده است، دقیقاً از فصل ۸ و آیه ۱۰ دانیال، جایی که اتفاق مشابهی رخ می‌دهد، ناشی می‌شود. برخی سعی کرده‌اند این را به یک رویداد تاریخی خاص مرتبط کنند؛ شاید این تصویری از سقوط اولیه شیطان باشد که در آن موجودات شیطانی را با خود می‌آورد و ستارگان همانطور که در جای دیگری از مکاشفه دیده‌ایم، ایستاده‌اند، ستارگان اغلب نماد موجودات فرشته‌ای هستند. بنابراین تصویر ممکن است این باشد که در هنگام سقوط او، شیطان سپس همدستان شیطانی خود را با خود می‌کشد و می‌آورد.

این امکان وجود دارد، اگرچه ممکن است در اینجا فقط اشاره‌ای به قدرت این موجود اژدهایی باشد، قدرت اژدهایی که یوحنا اکنون می‌بیند، که با این واقعیت که او می‌تواند یک سوم ستاره‌ها را با دم خود بکشد نشان داده می‌شود. با این حال، واضح است که این یک توهم است، به فصل ۸ و آیه ۱۰ دانیال برگردیم. اما آنچه که در ادامه برای معرفی شخصیت سوم اتفاق می‌افتد این است که اژدها این زن را تنها به هدف بلعیدن فرزندش تعقیب می‌کند.

بنابراین زنی که به ما گفته شده باردار است و قرار است پسری به دنیا بیاورد. چه چیزی روشن می‌کند که این مسیح است، که این خود عیسی مسیح است، شیر قبیله یهودا در فصل ۵، و بره ای که از فصل ۵، کشته شد؟ چیزی که این هویت را روشن می‌کند این است که او در آیه ۵ به عنوان یک کودک، یک پسر یک فرزند نرینه توصیف شده است که با عصای آهنین بر همه ملت‌ها حکومت خواهد کرد. این اشاره‌ای واضح به فصل ۲ و آیه ۸ است که در جای دیگری از کتاب مکاشفه به عیسی مسیح اطلاق می‌شود.

بنابراین، فرزندی که آن زن قرار است به دنیا بیاورد، چیزی کمتر از عیسی مسیح، مسیح موعود، نیست. من اغلب دوست دارم به مردم بگویم که علاوه بر متی ۱ و ۲ و لوقا باب ۲، این دقیق‌ترین روایت از داستان کریسمس است که می‌توان در عهد جدید یافت. در قالب روایت، اگرچه در اینجا آن را در یک کلید نمادین آخرالزمانی داریم، اما تولد عیسی مسیح را روایت شده می‌یابیم.

نویسنده با گفتن اینکه وقتی پسر به دنیا می‌آید، بلافاصله به آسمان برده می‌شود، از بسیاری از مطالب صرف نظر می‌کند. بنابراین تقریباً انگار مرگ، زندگی و مرگ، و رستاخیز و تعالی عیسی همه در یک رویداد خلاصه شده‌اند. اما واضح است که یوحنا در متونی مانند فصل ۵ با به تصویر کشیدن او به عنوان یک بره ذبح شده، مرگ عیسی مسیح را از قبل فرض کرده است.

این به خون عیسی مسیح اشاره دارد، کسی که مرده و اکنون زنده است. یوحنا به وضوح فرض می‌کند که بخشی از این موضوع این است که مرگ عیسی مسیح نیز باید در اینجا گنجانده شود. اما داستان سپس حول محور این زن می‌چرخد که پسری به دنیا می‌آورد و اژدها سعی می‌کند پسر را بلعد.

اما به محض اینکه پسر از زن به دنیا می‌آید، نیت اژدها برای بلعیدن و کشتن پسر خنثی می‌شود و او قادر به انجام این کار نیست. بلافاصله، این روایت از فرار زن به بیابان را در آیه ۶ می‌خوانیم که قرار است ۱۲۶۰ روز در آنجا نگه داشته شود. من به آن برمی‌گردم زیرا آیه ۱۳ دوباره به آن می‌پردازد.

اما چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنم این است که در فصل ۷ تا ۱۲ با یک بخش میانی مواجه می‌شویم. به عبارت دیگر، اگر فصل ۷ تا ۱۲ را حذف کنید، داستان به خوبی پیش می‌رود. اما فکر می‌کنم این بخش میانی را می‌بینیم که این رویداد را بیشتر تفسیر می‌کند.

این، ممانعت شیطان یا ابلیس یا اژدها از بلعیدن این کودک را بیشتر تفسیر می‌کند. آیات ۷ تا ۱۲ آن را بیشتر توصیف و تفسیر خواهند کرد. این تفسیری دوگانه دارد.

بخش اول، تصویری از نبرد در آسمان است که در آن به ما گفته شده است که میکائیل و فرشتگان مقربش با شیطان و فرشتگانش می‌جنگند. نکته‌ای قابل توجه در مورد این بخش این است که ممکن است انتظار داشته باشید که آن را بخوانید. خدا و فرشتگانش با شیطان و فرشتگانش می‌جنگیدند.

در عوض، میکائیل، فرشته مقرب و فرشتگانیش را در حال نبرد با شیطان و فرشتگانیش می‌بینید. به عبارت دیگر، هیچ دوگانه‌گرایی در کتاب مکاشفه وجود ندارد. من فکر می‌کنم این عمدی است زیرا چیزی در مورد حاکمیت خدا بر شیطان می‌گوید.

شاید بتوان گفت که خود خدا نیازی به جنگ با شیطان ندارد. فرشته مقرب او، میکائیل، یکی از فرشتگانیش به اندازه کافی قادر است شیطان و فرشتگانیش را شکست دهد و او را از بهشت بیرون کند. در پشت همه اینها، حاکمیت خدا نهفته است، اما بسیار فراتر از هرگونه تضاد دوگانه بین قدرت‌های خدا و قدرت‌های شیطان.

در عوض، خدا حتی در این نبرد دخیل نیست. اما تنها چیزی که لازم است، میکائیل، فرشته اعظم، و فرشتگانیش هستند تا شیطان را شکست دهند و او را از بهشت بیرون کنند. نویسنده در فصل ۱۰ به دانیال متوسل می‌شود.

برای مثال، در فصل ۱۳ و آیه ۲۱ از باب ۱۰ کتاب دانیال، این اشاره به میکائیل، فرشته مقرب، را می‌یابیم. با شروع از آیه ۱۳، آیه ۱۲ را می‌خوانم. دانیال، مترس؛ از همان روزی که ذهنت را برای کسب فهم و فروتنی در برابر خدا آماده کردی، سخنان شنیده شد و من در پاسخ به آنها آمده‌ام.

اما شاهزاده پادشاهی پارس بیست روز با من مقاومت کرد. سپس میکائیل، یکی از شاهزادگان ارشد، برای کمک به من آمد زیرا من در آنجا نزد پادشاه پارس بازداشت شده بودم. و آیه ۲۱ نیز از آن متن، آیه ۲۱ می‌گوید: اما اول آنچه را که در کتاب متن، کتاب حقیقت، نوشته شده است، به شما خواهم گفت.

هیچ کس از من در برابر آنها، یعنی پادشاه پارس، شاهزاده پارس، حمایت نمی‌کند، جز میکائیل، شاهزاده شما. بنابراین، فصل ۱۰ کتاب دانیال این پیشینه را در مورد نبرد میکائیل ارائه می‌دهد. در این مورد، علیه شاهزاده یا فرشته پشت پارس.

و حالا دوباره میکائیل را می‌بینیم، و یوحنا آن را به تصویر می‌کشد. حالا، او آن را برای هدف خودش دوباره پیکربندی می‌کند تا نشان دهد. حالا میکائیل دوباره در حال مبارزه است، اما این بار در برابر اژدها، هیولای دریایی، که کسی نیست جز خود شیطان.

همچنین، به نظر می‌رسد این متون، سنت یهودی در مورد اخراج شیطان از بهشت را منعکس می‌کنند. و به ویژه اخراج اولیه شیطان از بهشت. که بیشتر آنها به پیدایش آن در اشعیا فصل ۱۴ اشاره دارند.

و در واقع از ۱۲ تا ۱۴، ۱۲ تا ۱۵. اشعیا فصل ۱۴ و سپس با شروع از آیه ۱۲. می‌خوانیم، چگونه از آسمان افتاده‌ای، ای ستاره صبح، ای پسر سپیده دم.

تو به زمین افکنده شده‌ای. تو که زمانی ملت‌ها را پست می‌ساختی، در دل خود می‌گفتی: «من به آسمان صعود خواهم کرد، تخت خود را بالای ستارگان خدا خواهم افراشت. من بر کوه اجتماع، در بلندترین ارتفاعات کوه مقدس، جلوس خواهم کرد.»

من از قله ابرها بالا خواهم رفت و خود را مانند والاترین خواهم ساخت. اما تو خود را به گور، به اعماق گودال، فرو برده‌ای. اغلب، این متن در گمانه‌زنی‌ها در مورد اخراج شیطان از بهشت نقش داشته است. در آغاز خلقت. اما چیزی که می‌خواهم بدانید این است که یوحنا احتمالاً این مفهوم را در ادبیات یهودی اخراج شیطان از بهشت می‌گیرد. و آن را به طور خاص به کار می‌برد.

و سوال این است که این چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ این نبرد و اخراج شیطان از آسمان چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ یوحنا با اشاره به اینکه این اتفاق در زمان مرگ و رستاخیز عیسی مسیح رخ می‌دهد، کاربرد صریحی به آن می‌دهد. نویسنده در آیه ۱۱، در بخش سرودگونه این آیه، می‌گوید توجه کنید، و این بخش دوم تفسیر است، یعنی سرود، صدای بلند در آسمان، در آیات ۱۰-۱۲، که این رویداد را تفسیر می‌کند، صدا می‌گوید آنها بر او، یعنی شیطان، متهم‌کننده، به وسیله خون بره و با کلام شهادتشان غلبه کردند. بنابراین من اینطور برداشت می‌کنم که یوحنا به ما می‌گوید که این نبرد در آسمان، بین میکائیل و فرشتگانش و شیطان و فرشتگانش، یک روش نمادین آخرالزمانی برای توصیف شکست آسمان است که در نتیجه مرگ و رستاخیز عیسی مسیح اتفاق می‌افتد.

که همان روشی است که مسیح در فصل ۵ غلبه کرد. و در فصل ۱. مسیح غلبه کرد زیرا مرده بود و اکنون زنده شده بود. مسیح، به عنوان شیر قبیله یهودا، پیروز شد و غلبه کرد. او چگونه این کار را انجام داد؟ زیرا او بره‌ای است که ذبح شد.

سرودهای فصل ۵، عیسی را شایسته‌ی دریافت طومار می‌دانستند، زیرا او با مرگ خود بر روی صلیب، بر همه بشریت پیروز شد تا مردم را به عنوان پادشاهان و کاهنان خود خریداری کند. بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که یوحنا ممکن است از این ایده‌ی اخراج شیطان از بهشت استفاده کند، اما او کاربرد خاصی به آن می‌دهد. او از آن به عنوان تصویری استفاده می‌کند تا نشان دهد که شیطان در نهایت از طریق مرگ و رستاخیز شخص عیسی مسیح شکست خورد.

و باز هم، من فکر می‌کنم فصل‌های ۱۰ و ۱۲ وظیفه تفسیر این نبرد آسمانی را بر عهده دارند. بنابراین این نبرد در آیات ۷ تا ۹ توسط این سرود در فصل‌های ۱۰ تا ۱۲ تفسیر می‌شود. این نبرد، پیروزی خدا بر شر و تأسیس پادشاهی خدا بود که با مرگ عیسی مسیح به وقوع پیوست.

بنابراین، ما در اینجا اشاره‌ای به یک رویداد منحصرآینده نخواهیم دید، و یوحنا نیز به یک رویداد اولیه در گذشته، یک خلقت یا زمان دیگری اشاره نمی‌کند. اما یوحنا از این تصویرسازی استفاده می‌کند و کاربرد خاصی به آن می‌دهد تا به آنچه که به دلیل مرگ و رستاخیز عیسی مسیح اتفاق می‌افتد اشاره کند. این رویداد، شکست شیطان را رقم زد.

و در واقع، آیات ۱۰ تا ۱۲ که نبرد آسمانی را تفسیر می‌کنند، در نتیجه‌ی این آیه‌ی ۱۰ نشان می‌دهند که اکنون نجات و قدرت و پادشاهی خدای ما فرا رسیده است. بنابراین با مرگ عیسی مسیح، شکست دادن قدرت‌های شر، شکست دادن شیطان، نجات خدا و پادشاهی او آغاز شده است. پادشاهی او شروع به سرنگونی پادشاهی شیطان و حکومت شیطان کرده است.

بنابراین، در فصل ۱۲، آیه ۱۱ بیشتر مبنای آیه ۱۰ را مشخص می‌کند. آن نجات چگونه حاصل شده است؟ آن سلطنت چگونه حاصل شده است؟ اقتدار مسیح اکنون چگونه برقرار شده است؟ چگونه متهم‌کننده به زیر افکنده شده است؟ از طریق آیه ۱۱، از طریق خون بره، از طریق مرگ عیسی مسیح، و به طور مداوم از طریق رنج و حتی مرگ قومش به دلیل شهادت وفادارشان، اینگونه است که شیطان اکنون شکست خورده است. بنابراین ما دوباره با این مفهوم از دیدگاه طعنه‌آمیز غلبه آشنا می‌شویم.

قوم خدا چگونه غلبه می‌کنند؟ مسیح چگونه غلبه کرد و پیروز شد؟ نه از طریق قدرت نظامی مانند روم بلکه از طریق شهادت وفادارانه پسرش، عیسی مسیح، از طریق مرگ پسرش، عیسی مسیح، و از طریق شهادت وفادارانه رنج‌کشیده پیروانش، حتی تا سر حد مرگ. به یک معنا، آنچه در این بخش می‌یابیم در آموزه‌های خود عیسی در انجیل‌ها منعکس شده است. به عنوان مثال، در متی فصل ۱۲، جایی که این

مفهوم را می‌یابیم زیرا عیسی مسیح اکنون می‌آید و دیوها را بیرون می‌کند، در متی فصل ۱۲، در پاسخ به فریسیانی که گفتند، خب، شما دیوها را به نام بعلزبول، به نام خود شیطان، بیرون می‌کنید.

و عیسی با استفاده از زبان قدرت، با استفاده از زبان پادشاهی، چیزهایی می‌گوید، خب، یک پادشاهی چگونه می‌تواند پابرجا بماند اگر علیه خودش تقسیم شده باشد؟ اما او می‌گوید، مگر اینکه ابتدا مرد قوی را ببندیم تنها در آن صورت است که پادشاهی مسیح می‌تواند برقرار شود. و سپس می‌گوید، اگر من شیاطین را به نام عیسی مسیح یا با قدرت روح القدس بیرون کنم، اگر شیاطین را بیرون کنم، پس پادشاهی فرا رسیده است. پادشاهی خدا فرا رسیده است.

چرا؟ زیرا با شکست دادن قدرت‌های شر، که در نهایت از طریق مرگ و رستخیز عیسی مسیح رخ خواهد داد، با شکست دادن قدرت‌های شر، پادشاهی خدا در حال حاضر در حال نفوذ به پادشاهی شیطان است. ما این را در اینجا در فصل ۱۲، به ویژه ۱۰ تا ۱۲ می‌بینیم. با مرگ و رستخیز عیسی مسیح، پادشاهی از قبل فرا رسیده است.

پادشاهی خدا از قبل آغاز شده است. پادشاهی شیطان از طریق مرگ مسیح سرنگون شده است، و از طریق شهادت وفادار رنج کشیده قوم خدا، حتی تا سر حد مرگ، پادشاهی شیطان همچنان ضربه می‌خورد. اما آیه در آماده‌سازی برای بقیه فصل ۱۲، آیه ۱۲ ما را به یک عنصر حیاتی می‌رساند، ۱۲.

و این یعنی، در نتیجه‌ی این شکست، در حالی که این نوید شادی در آسمان را می‌دهد، برای زمین نیز وای و غم به ارمغان می‌آورد. زیرا اکنون که شیطان به دلیل مرگ و رستخیز عیسی مسیح شکست خورده و به عنوان نمادی از پیروزی مسیح بر شیطان به آسمان افکنده شده است، این نوید وای و غم برای زمین، دریا و همه ساکنان آن را می‌دهد. و دلیل آن در پایان آیه ۱۲ آمده است، شیطان اکنون می‌داند که زمان کوتاهی دارد.

او قبلاً شکست خورده است، اما مانند ارژدهایی که کشته شده است، اما در بحبوحه مرگش، همانطور که برخی از تفاسیر گفته‌اند، اجازه دارد کمی تکان بخورد و لگد بزند و باعث مشکلات و رنج‌ها و حتی مرگ برای قوم خدا شود. بنابراین آنچه این برای کلیسا، کلیساهای فصل‌های ۲ و ۳، برای کسانی که به خاطر ایمانشان رنج می‌برند، برای کسانی که به دلیل ایمانشان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، حتی کسانی که مانند آنتیپاس به دلیل شهادت وفادارانه خود برای عیسی مسیح جان خود را از دست داده‌اند، پیشنهاد می‌کند، یادآوری و شرحی از آنچه در حال وقوع است. خب، چیزی که در واقع اتفاق می‌افتد این است که شیطان قبلاً شکست خورده است، و به او اجازه داده شده است که در آخرین لحظات مرگش دست و پا بزند، زیرا می‌داند زمان کوتاهی دارد، و تا جایی که می‌تواند ویرانی به بار می‌آورد، و تا جایی که می‌تواند برای قوم خدا مشکل ایجاد می‌کند، زیرا او قبلاً شکست خورده است، و چون زمان کوتاهی دارد، موج نهایی فعالیت‌های آزار و اذیت و کشتن قوم خدا را آغاز کرده است.

و بنابراین این به آنها کمک می‌کند تا وضعیت خود را از زاویه جدیدی ببینند. برای کسانی که از آزار و اذیت روم رنج می‌برند، این به عنوان یک دلگرمی عمل می‌کند و باز هم به آنها کمک می‌کند تا وضعیت خود را به شکلی آخراً زمانی واقعی، از دیدگاهی جدید ببینند، اینکه همه چیز آنطور که به نظر می‌رسد نیست. روم به نظر یک امپراتوری عظیم و عظیم است و به نظر می‌رسد تلاش برای مقاومت در برابر آنها و حفظ یک شاهد وفادار بیهوده است و به نظر می‌رسد که آنها می‌توانند هر کسی را که می‌خواهند به قتل برسانند.

اکنون، با خواندن مکاشفه ۱۲، آنها می‌توانند ببینند که پرده بالا رفته است و می‌توانند پشت صحنه را ببینند که واقعاً چه اتفاقی می‌افتد. نتیجه درگیری فیزیکی آنها با روم چیزی کمتر از بخشی از یک درگیری گسترده‌تر نیست که منشأ آن در بهشت است، با شیطان که توسط خون عیسی مسیح و مرگ مسیح رانده و شکست

خورده است، و اکنون، پس از شکست و بیرون رانده شدن از بهشت، با دانستن اینکه زمان کوتاهی دارد، می‌تواند کمی مقاومت کند، و این منبع واقعی درگیری است که مسیحیان با امپراتوری روم با آن روبرو هستند حال، یک ویژگی مهم دیگر، در واقع دو ویژگی مهم دیگر این داستان، اول از همه، داستان در آیه ۱۳ مطرح می‌شود.

پس از ارائه تفسیری بیشتر در مورد جلوگیری از بلعیدن این کودک توسط شیطان در قالب نبرد بین میکائیل و فرشتگان مقربش و اخراج شیطان از بهشت، و تفسیر بیشتر آن از طریق این سرودها که نشان می‌دهد نتیجه آن اکنون استقرار پادشاهی خدا از طریق مرگ عیسی مسیح است، و اخراج شیطان از بهشت به این معنی است که زمان او کوتاه است و او آخرین تلاش خود را برای نابودی قوم خدا آغاز می‌کند. اکنون روایت، داستان شیطان، پسر و زن را از سر می‌گیریم. در آیه ۱۳، اکنون با زنی آشنا می‌شویم که پس از تولد مسیح و پس از رستخیز و عروج، همان زن را می‌یابیم، که احتمالاً نشان می‌دهد اکنون، در ادامه توصیف پشت او در دو یا سه آیه اول، اکنون همان زن نماینده قوم خدا است، اما اکنون شامل افرادی از هر قبیله و زبان و زبانی است که اکنون نماینده کلیسا است.

و می‌خواهم توجه کنید که داستان چگونه پیش می‌رود. اول از همه، اژدها تصمیم می‌گیرد او را تعقیب کند. او که از رسیدن به پسر بازماند، حالا به دنبال زن می‌رود.

اما ظاهراً اژدها از رسیدن به او نیز باز می‌ماند. در اینجا، نویسنده با توصیف زن به عنوان زنی که تا بیابان تعقیب می‌شود و با دادن بال‌های عقاب به او برای پرواز در بیابان، شروع به الهام گرفتن از تصاویر عهد عتیق در سفر خروج می‌کند. آن لحن دادن بال‌هایی مانند عقاب و رفتن به بیابان، دوباره داستان خروج را به یاد می‌آورد.

و ما قبلاً با آن آشنا شده‌ایم، با داستان خروج از نظر وحش و اژدها در ارتباط با فرعون. در اینجا، تصویرسازی خروج ادامه می‌یابد. به زنی که نماد قوم خداست، اکنون، همانطور که به قوم اسرائیل داده شد، بال‌هایی مانند عقاب داده می‌شود تا به بیابان برود.

در اینجا، بیابان به وضوح در آیه ۱۴ به عنوان مکانی برای نگهداری، حفاظت و نگهداری به تصویر کشیده شده است. در خروج فصل ۱۹ و آیه ۴، می‌خوانیم که خدا به بنی اسرائیل می‌گوید: «من شما را مانند بال‌های عقاب بالا بردم.» و بنابراین اکنون می‌بینیم که به زن بال‌هایی مانند عقاب داده می‌شود.

بنابراین، بن‌مایه‌ی خروج ادامه می‌یابد. و همچنین به همان تصویرسازی زمانی توجه کنید، ۱۲۶۰ روز قبل در آیه ۶، و اکنون زمان، زمان‌ها و نصف زمان از کتاب دانیال. و همانطور که قبلاً گفتیم، اینها احتمالاً دقیقاً به همان دوره زمانی اشاره دارند.

یعنی کل دوره وجود کلیسا در قرن اول با کلیساهای آسیای صغیر آغاز شد. کل این دوره به صورت ۱۲۶۰ روز توصیف شده است که اشاره به دانیال را روشن می‌کند. یا زمان، دو زمان و نصف زمان، که اشاره دیگری به دانیال است، اما به دوره زمانی شدید اما کوتاه اشاره دارد.

تا ابد دوام نخواهد داشت. زمانی که از عدد کامل هفت کمتر است. فقط نصف هفت است.

این یعنی وقایع فصل ۱۲ تقریباً همزمان با وقایع فصل ۱۱ اتفاق می‌افتد. تصویر زنی که در بیابان نگه داشته می‌شود، همزمان با دو شاهد در فصل ۱۱ اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر، از دیدگاه دیگری می‌توان به این موضوع نگاه کرد که نویسنده وجود کلیسا و عملکرد آن را از دیدگاه‌های مختلف توصیف می‌کند.

کلیسا را می‌توان به عنوان معبدی سنجیده توصیف کرد که با وجود آزار و اذیت، حفظ خود را نشان می‌دهد. کلیسا را می‌توان به عنوان دو شاهد توصیف کرد که شهادت وفادار خود را حتی در مواجهه با مخالفت، آزار و اذیت و حتی مرگ توصیف می‌کنند. و اکنون کلیسا به عنوان زنی توصیف می‌شود که به بیابان فرار می‌کند و در مواجهه با مخالفت خود شیطان، حفظ و محافظت می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های جالب این داستان، روشی است که اژدها سعی می‌کند زن را نابود کند؛ روشی که او سعی می‌کند زن را نابود کند، از طریق بیرون ریختن سیل یا رودخانه از دهانش است. و واضح است که ما در قلمرو نمادگرایی آخرالزمانی هستیم. مطمئناً، کسی نمی‌خواهد بگوید که اژدهایی در مقطعی از تاریخ کلیسا به صحنه آمده و آب را ریخته و از دهانش بیرون ریخته است.

اما واضح است که این یک نمادگرایی است که بار دیگر تلاش شیطان برای مخالفت با قوم خدا را نشان می‌دهد. او نتوانسته به پسر دست یابد، بنابراین اکنون به دنبال زن می‌رود. و اکنون کلیسا به نمایندگی از قوم خدا، از یهودیان، یهودیان و غیریهودیان تشکیل شده است.

اکنون او به عنوان نمادی از مخالفت خود، سیلی را جاری می‌کند. اغلب در عهد عتیق، زبان سیل را به عنوان نمادی از آزار و اذیت قوم خدا می‌بینیم. این همچنین می‌تواند، و به نظر من، فکر می‌کنم احتمالاً درست است که این را به نوعی منعکس کننده تصویر دریای سرخ بدانیم.

جایی که دریای سرخ به عنوان مانع دیده می‌شد، دریای سرخ به عنوان تهدیدی برای قوم خدا تلقی می‌شد. به اشعیا فصل ۵۱ و آیه ۹ که خواندیم برگردید، جایی که دریای سرخ به عنوان خانه هیولای دریا دیده می‌شد. و خدا هیولای دریا را در گذرگاه دریای سرخ شکست داد.

بنابراین، بار دیگر، این فوران آب، به یک معنا، می‌تواند تقریباً به عنوان بازسازی خروج تلقی شود. همانطور که دریای سرخ، طبق اشعیا ۵۱، خانه هیولای دریا، به همان روشی که تهدیدی برای قوم خدا بود، به همان روشی که مانعی برای قوم خدا ایجاد کرد و امنیت آنها، معیشت آنها و زندگی آنها را تهدید کرد. به همان روش، اکنون، شیطان بار دیگر در تلاش است تا با فوران سیل آسای از آب که قرار است آنها را غرق کند، به آنها آسیب برساند و زندگی و هستی آنها را از بین ببرد، قوم خدا را ناامید کند.

با این حال، به شیوه‌ای نمادین واقعی، می‌خوانیم که حتی آن هم خنثی شد. و حتی زمین دهان باز می‌کند و آب را در قالب یک تصویر نمادین می‌بلعد. این نشان می‌دهد که تلاش شیطان برای نابودی این زن، که در اوایل فصل ۱۲ از بلعیدن طعمه‌اش باز ماند، اکنون پسر به دنبال زنی می‌رود که از نابودی‌اش نیز باز مانده است.

بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که اژدها تصمیم می‌گیرد به دنبال فرزندانش برود. و این چیزی است که ما اینجا داریم؛ من فکر می‌کنم فرزندان نماد کلیسا یا قوم خدا نیز هستند. توجه کنید که آنها در انتهای آیه ۱۲ چگونه توصیف شده‌اند.

فرزندان او کسانی هستند که از فرامین خدا اطاعت می‌کنند و به شهادت عیسی پایبندند. این دقیقاً همان چیزی است که کلیسا در جای دیگری از مکاشفه توصیف شده است و قرار بود در فصل‌های ۳ و ۴ انجام دهد. بنابراین واضح است که فرزندان زن نیز قرار است نمایانگر یا نماد کلیسا باشند. با این حال، نکته جالب این است که ظاهراً اژدها قادر به گرفتن آنها است.

خواهیم دید. فکر می‌کنم این همان چیزی است که در فصل ۱۳ اتفاق می‌افتد. کمی بعد آن را معرفی خواهیم کرد. اما به عبارت دیگر، ما با این تصویر نسبتاً عجیب روبرو هستیم.

به نظر می‌رسد که این زن نماینده قوم خدا، یعنی کلیسا، است. اما او مانند قوم اسرائیل در زمان خروج، در بیابان محفوظ می‌ماند. با این حال، در عین حال، فرزندان او نماینده قوم خدا هستند.

و ظاهراً شیطان می‌تواند به آنها دسترسی پیدا کند. پس چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ فکر می‌کنم یک بار دیگر می‌بینیم که یوحنا از دو دیدگاه متفاوت به قوم خدا و کلیسا نگاه می‌کند. از یک طرف، مانند آن زن، کلیسا حفظ و نگهداری و ایمن می‌شود.

از سوی دیگر، کلیسا نیز مانند فرزندان، در معرض آزار و اذیت و حتی مرگ به دست شیطان است، کسی که سعی در نابودی خدا و قومش دارد. کمی شبیه، مثلاً، معبدی که در فصل ۱۱ دیدیم. معبد اندازه‌گیری شده بود که نشان‌دهنده امنیت آن بود.

با این حال، دادگاه‌های بیرونی به دست غریبه‌ودیان افتادند، که نشان می‌دهد هنوز در معرض آزار و اذیت قرار دارد. از یک سو، دو شاهد ظاهراً شکست‌ناپذیر بودند، که نشان می‌دهد خداوند آنها را حفظ و محافظت کرده است. با این حال، از سوی دیگر، آنها در پایان داستان، جایی که توسط وحش کشته شدند آسیب‌پذیر به نظر می‌رسیدند، که نشان می‌دهد آنها هنوز در معرض آزار و اذیت و مرگ به دست وحش بودند.

بنابراین، من فکر می‌کنم همین اتفاق اینجا هم می‌افتد. شیطان در نهایت قادر به نابودی کلیسا نیست. کلیسا حفظ و محافظت می‌شود.

اگرچه او هنوز قادر است با کشتن مردم آن، آنها را آزار و اذیت کند، اما باز هم، از قضا، در متن مکاشفه یوحنا به روشنی بیان می‌کند که این راهی است که مقدسین بر آن غلبه می‌کنند. از قضا، این راهی است که آنها در واقع شیطان را شکست می‌دهند. از طریق مرگ آنها و به دلیل رنجشان، شهادت وفادارانه. بنابراین، کلیسا حفظ می‌شود، اما هنوز مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. به شیطان اجازه داده می‌شود که ویرانی به بار آورد و اعضای آن را آزار و اذیت کند، اما در نهایت قادر به نابودی آن نیست.

یک بار دیگر، توجه کنید که چگونه مکاشفه ۱۲ منبع و ماهیت واقعی درگیری کلیسا و مبارزه واقعی را آشکار و نمایان می‌کند. آنها به امپراتوری روم نگاه می‌کنند و با ادعاهای آن روبرو می‌شوند. بسیاری از آنها به دلیل امتناع از سازش رنج می‌برند.

یک نفر اعدام شده است، و حالا دیگران هم به سرنوشت او دچار خواهند شد. بنابراین آنها به بیرون نگاه می‌کنند و از خود می‌پرسند که آیا واقعاً ارزشش را دارد که در مقابل چنین هیولایی بایستند. و کاری که مکاشفه ۱۲ انجام می‌دهد این است که پرده را کنار می‌زند.

بگذارید پشت صحنه را ببینند تا به آنها نشان دهید که منبع واقعی درگیری شما خود شیطان است. شیطان سعی کرد پسر خدا، عیسی مسیح، را بکشد، اما خنثی شد. و اکنون شیطان است که به دنبال قوم خدا می‌رود.

که، بله، او می‌تواند ویرانی به بار آورد، و قادر خواهد بود آنها را آزار و اذیت کند و به قتل برساند. اما در نهایت، کلیسا محافظت خواهد شد. در نهایت، قوم خدا حفظ خواهند شد.

و اکنون، با این دیدگاه جدید، آنها قادر خواهند بود وضعیت خود را از دریچه‌ای جدید درک و ببینند. برای کسانی که به دلیل شهادت وفادارانه خود مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، به ویژه دو کلیسا در فصل‌های ۲ و ۳، این موضوع منبع تشویقی برای حفظ شهادت وفادارانه و استوار بودن خواهد بود. اما برای سایر کلیساهای، این یک زنگ خطر خواهد بود تا از سازش دست بردارند و در عوض موضع خود را اتخاذ کنند.

و برای حفظ شهادت وفادارانه خود حتی اگر به معنای مرگ باشد. علیرغم عواقبی که ممکن است به همراه داشته باشد، فصل ۱۲، علاوه بر این واقعیت، روشن می‌کند که شیطان قبلاً شکست خورده است.

از طریق مرگ و رستخیز عیسی مسیح، شیطان شکست خورده است. و آنچه که او مجاز به انجام آن با قوم خدا است، صرفاً آخرین تلاش او در لحظات مرگش است. آخرین تلاش او برای آسیب رساندن به قوم خدا.

حالا، در بخش بعدی، می‌خواهم کمی به عقب برگردم. ما به جزئیات مختلفی از متن نگاه کردیم. اما می‌خواهم به عقب برگردم و دوباره به داستان در کل فصل ۲ از دو دیدگاه مختلف نگاه کنم.

و من قصد دارم پیشنهاد کنم که فصل ۱۲، طرح اصلی داستان پسر، زن و ارژدها در فصل ۱۲ است. داستانی که در سراسر این بخش و احتمالاً تا فصل ۱۳ نیز اتفاق می‌افتد. کل این داستان، طرح اصلی آن، احتمالاً وجود خود را مدیون دو داستان است.

یکی از آنها از عهد عتیق و دیگری از دنیای یونانی-رومی می‌آید. نویسنده احتمالاً داستانی ساخته است که با برخی از دیگر رؤیاهایی که یوحنا استفاده می‌کند، طنین‌انداز است. یوحنا در فصل ۱۲ داستانی ساخته است که با این دو داستان طنین‌انداز است.

یکی از عهد عتیق و دیگری از دنیای یونانی-رومی. در بخش بعدی، به این داستان‌ها خواهیم پرداخت. و اینکه چگونه می‌توانند به ما در درک برخی از جزئیات متن کمک کنند.

و اینکه چگونه آنها به ایجاد تغییر در خواندن و تفسیر واقعی و تاباندن نور جدید بر نور اضافی در فصل‌های ۱۳ و ۱۲ مکاشفه کمک می‌کنند.

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه هفدهم است و در مورد مکاشفه ۱۱-۱۲، شیپور هفتم، زن، ارژدها و پسر صحبت می‌کند.